

داوطلبانه

انجمن جهانی حمایت از حیوانات

با آزار حیوانات مبارزه کنیم

مرامنامه انجمن

- ممانعت از جور و ستم به حیوانات و جلب توجه علم‌نسبت به حقوق حیوانات.
- توسعه معلومات و تشویق افراد به کمک تعلیمات انسانی و شرافتمندانه درباره حقوق حیوانات، ایجاد مسئولیت فردی در قبال حیوانات در جهت تخفیف در آلام آنها تا حد امکان.
- تلاش و همفکری در جهت تهیه و تدوین مقررات جدید منطبق با اوضاع اجتماعی روز، برای تصویب در مراجع ذیصلاح به منظور تأمین رفاه کلیه حیوانات.
- اقدام در جهت تأمین آسایش، بهداشت، غذای و آب و جای کافی برای حیوانات
- نظارت بر نحوه استفاده از حیوانات به منظور پیشرفت علم، مسابقات و سرگرمی، شکار و تربیت، کشاورزی، تولیدمثل، دامپزشکی، حمل و نقل و... به شکلی که رفاه حال آنها در نظر گرفته شود.
- امداد رسانی به حیوانات در سوانح و حوادث پیش‌بینی نشده و فراهم کردن امکانات تغذیه، نگهداری و معالجه آنان تا ایجاد وضع عادی
- جلوگیری از تخریب زیستگاهها و انقراض گونه‌های جانوری
- جمع‌آوری و سالم‌اندازی حیوانات ولگرد بدون صاحب
- مبارزه با شکار بی‌رویه، قاچاق فروش غیرمجاز حیوانات.

این انجمن یک نهاد غیردولتی و مردمی است که به هیچ سازمان و ارگان دولتی وابسته نیست و هزینه‌های لازم برای انجام فعالیت‌هایش را از کمک‌های مردمی و حق عضویت اعضا تأمین می‌کند.



شهروند فرقی نمی‌کند کوچک باشد یا بزرگ، نسلش در معرض انقراض باشد یا خیر؛ همه حیوانات در معرض خطر هستند و عوامل محیطی و انسانی، ناباورانه آنها را به سمت نابودی می‌کشاند. حیوانات از اجزای بسیار با اهمیت محیط زیست هستند و در خلقت هر کدام حکمت‌هایی نهفته است. امروزه بسیاری از روش‌های زندگی انسان منجر به آزار یا نابودی حیوانات بی‌پناه شده است. گرچه انسان به عنوان اشراف مخلوقات به واسطه تفکر برتر تسلط خود را بر سرنوشت بسیاری از حیوانات تحمیل می‌کند، ولی این تفکر می‌تواند به شکلی تغییر کند تا فرزندان ما را از حضور حیوانات موجود امروز محروم نسازد.

انجمن حمایت از حیوانات، یک انجمن مردمی و زینت محیطی از گروه تشکلهای غیردولتی «ان‌جی‌او» است که از ابتدای زمستان ۱۳۷۷ فعالیت خودش را در زمینه حمایت از حیوانات آغاز کرد. این انجمن که از نظر قانونی، به تأیید وزارت کشور و اطلاعات نیروی انتظامی و اداره ثبت‌شکرکتا رسیده، تشکلی غیردولتی است که در جامعه جهانی نیز شهرت دارد. چرا که پس از ۶۴ سال فعالیت این انجمن، در ماه نوامبر ۲۰۰۵ پس از بررسی مدارک و فعالیت‌ها با اکثریت قاطع آرا به عضویت جامعه جهانی حمایت از حیوانات (WSPA) پذیرفته شد. انجمن حمایت از حیوانات که با نام بین‌المللی IRAN S.P.C.A به جهانبان معرفی شده است، تنها انجمن ایرانی رسمی و ثبت‌شده با هدف حمایت از حیوانات مورد آزار، بی‌پناه و در حال انقراض و تلاش جهت ایجاد شرایط مطلوب‌تر زندگی برای حیوانات است.

گفت و گو



«علی آرامش فر»، محیط‌بان مجروح منطقه «دنا» از عشق به کار در حوزه محیط‌زیست به «شهروند» می‌گوید

سربازان بی‌سلاح

داوطلب شده‌ام تا پاسدار محیط‌زیست باشم
اگر پیام خوب شود تا زمانی که زنده‌ام با افتخار به شغلم ادامه خواهم داد

محیط‌بان مجروح در بیمارستان تهران شهید از

مردم هم گزارش دادند که یک شکارچی به منطقه آمده، همین شد که با ۲ نفر از همکارانم راهی جنگل شدیم تا با شکارچی که به منطقه حفاظت‌شده آمده بود، برخورد قانونی کنیم. راه طولانی بود و چون با خودمان آب برداشته بودیم، یکی از همکارانم برای آوردن آب به محل استقرارمان برگشت تا در ادامه مسیری که پیش‌رو داشتیم، دچار مشکل نشویم. همان موقع صدای شلیک گلوله نزدیک شد. من و محیط‌بانی که همراهم بود، راهی محلی شدیم که صدای شلیک گلوله از آن جا شنیده می‌شد. وقتی به آن‌جا رسیدیم، یک شکارچی را در حال شکار دیدیم. گوله‌پشتی داشت و سلاح شکاری همراهش بود. ابتدا کمین کردیم و در همان زمان به او هشدار دادیم و درخواست کردیم از منطقه برود اما او با تفنگ شکاری‌اش جلو آمد و از فاصله ۳ متری به پای من شلیک کرد و پا به فرار گذاشت.

شکارچی را می‌شناختی؟
بله، بارها به منطقه آمده بود و تذکر داده بودیم که برای شکار به این منطقه نیاید. حتی چندین پرونده هم در این زمینه دارد. اما او همیشه مرا تهدید می‌کرد، شهر ما کوچک است و او هم از ساکنان همان منطقه است، به همین خاطر حتی زمانی که در ماموریت نبودم و در خیابان مرا می‌دید، جلو می‌آمد و تهدید می‌کرد.

حرفش چه بود؟
می‌گفت «آرامش فر، جلوی من سبزه نشو، و گرنه یک روز به تو شلیک می‌کنم». اما خوب وظیفه من همین است، شغل من جلوگیری از شکار حیوانات و نابودی حیات وحش در منطقه دنا است؛ مگر می‌شد می‌دانستم که اگر در این راه کشته شوم، نباید کوتاهیام؟

تهدید می‌کرد.
حرفش چه بود؟
می‌گفت «آرامش فر، جلوی من سبزه نشو، و گرنه یک روز به تو شلیک می‌کنم». اما خوب وظیفه من همین است، شغل من جلوگیری از شکار حیوانات و نابودی حیات وحش در منطقه دنا است؛ مگر می‌شد می‌دانستم که اگر در این راه کشته شوم، نباید کوتاهیام؟

فکر می‌کنی چرا به تو شلیک کرد؟
توسیدم بود؟
مشکل ما این بود که نیرو کم داشتیم و گرنه از چه می‌خواستیم بترسیدم؛ ما ۲ نفر بودیم، آن هم بدون اسلحه. وقتی پیدایش کردیم در کمال

را گوگل هم می‌داند، کافی است کلمه محیط‌بان را در این سایت جست‌وجو کنید تا با خبر ضرب‌و‌شستم و تیراندازی به محیط‌بان‌ها بر خورد کنید. سربازان طبیعت، قربانی سودجویی و رفتار غیراخلاقی شکارچیان و نبود قانونی شفاف برای برخورد قاطع با این گونه متخلفان، می‌شوند و قطعاً این بی‌مهری، حق پاسداری از محیط‌زیست نیست. خبرها از نابودی محیط‌زیست خبر می‌دهند؛ ما نمی‌دانیم که مشکل از کجا آب می‌خورد و همین‌اندک محیط‌بانانی هم که سربازان و پاسداران زیستگاه‌های وسیع کشورند، ته‌مانده انسان‌هایی هستند که به خاطر عشق به طبیعت، با دست‌های خالی زندگی‌شان را وقف کرده‌اند.

برای پیدا کردن شماره تلفن «علی آرامش فر» با «شهلا یادی» یکی از فعالان محیط‌زیست و رئیس انجمن مردمی پاکسازان طبیعت تماس گرفتیم. او خبر داد که علی حال جسمی و روحی مناسبی ندارد و برای همین هر روز، تعداد زیادی عبادت‌کننده به دیدنش می‌روند تا به او روحیه دهند. ایادی قول داد که وقتی به بیمارستان رسید با من تماس بگیرد تا تلفنی با این محیط‌بان صحبت کنم. حال او اصلاً مناسب نبود و چند بار توسط مصاحبه‌بغض‌گلویش را فشرده و پایش به خونریزی افتاد، با این حال برای مدت



بهناز مقدسی روزنامه‌نگار

یک نفر، با دست‌های خالی وسط گلوله‌باران، زمینگیر شد. در ابتدا ۳ نفر بودند؛ ۳ محیط‌بان در ارتفاعات چین خورده زاگرس. ۱۶ تیر، ساعت حوالی ۴ بعدازظهر، گلوله به‌جان یک‌نفرشان نشست: «علی آرامش فر»، سرپرست منطقه حفاظت‌شده دنا شرقی، وقتی صدای باد، از لابه‌لای درختان بلوط، راهش را در طول و عرض جنگل پیش گرفته بود و قوچ‌ها و کل‌ها شیب صخره‌ها را پایین آمده بودند و علوفه تازه می‌چریدند، حادثه‌ای نزدیک شد. صدایی تیز، آرامش کوهستان را بر هم زد. صدا، صدای شلیک گلوله بود؛ صدای تیراندازی که هر چند ثانیه یکبار، در دل «دنا» می‌پیچید. شکارچی آمده بود، آمده بود تا باز داغی بر دل طبیعت بگذارد. هر ثانیه، پژواک صدای گلوله‌های شکارچی، از بالای شیب تند گردنه کوه، همراه می‌شد با صدای باد. صدایی که نه تنها به تن جنگل بلکه به گوش محیط‌بان‌ها هم مثل سیلی، شلاق‌وار می‌گوشید. صدا به گوش آن ۳ محیط‌بان رسیده بود، صدایی که آنها برای به صدا درنیا آمدن زندگی‌شان را گذاشته بودند. همین هم شد که با دست‌های خالی راهی گردنه‌های جنگل کوهستانی شدند. راه طولانی بود و زانبر. از میانه‌های راه، یک نفرشان برای برداشتن آب و غذا به اتاق نگهداری برگشت و دو نفر دیگر رد صدای شلیک را گرفته و راهی ارتفاعات صعب‌العبور دنا شدند.

چند ساعت بعد بالاخره رسیدند، درست در یک قدمی شکارچی. تفنگ شکاری به سمت‌شان نشانه رفته بود. دو محیط‌بان هنوز تحت‌تأثیر راه دور و دراز کوهستان، نفس در سینه‌شان حبس شده بود که با صدای شلیکی دیگر غافلگیر شدند. مرد شکارچی دست‌های خالی محیط‌بان‌ها را دیده بود، انگار پشتش به گلوله‌های گرم شد و این‌بار لوله تفنگش پاهای خسته محیط‌بان دنا را نشانه گرفت؛ «بنگ»، «بنگ»، «علی آرامش فر»، سرپرست منطقه حفاظت‌شده دنا شرقی روی زمین افتاد؛ شکارچی تا جایی که می‌توانست دوید و سایه‌اش هم در دل دنا گم شد. آن چند ساعتی که «علی» و همکارش در ارتفاعات کوهستانی گیر کرده بودند و از پای تیر خورده‌اش مثل چمه‌های جوشان آب‌های دنا، و درمان آغاز شد. پای سمت راست «علی» پر بود از ساجمه، تا جایی که حتی قطع کردن پایش نیز یکی از گزینه‌های درمان قرار گرفت. حالا دو هفته از آن روز سیاه که «علی» وسط معرکه شکارچی، زمینگیر شد، می‌گذرد. محیط‌بانی که سال‌ها، شبانه‌روز صخره‌ها و راه‌های صعب‌العبور دنا را بالا و پایین می‌رفت حالا دو هفته است که از دل جنگل به کنج بیمارستان نقل مکان کرده و با این‌که چندین عمل جراحی انجام داده اما نمی‌داند که این پا دیگر برایش پا می‌شود یا نه. محیط‌بانان کشور حال و روز خوبی ندارند. این راه‌نهایتاً سرنوشت غم‌انگیز «علی آرامش فر» بلکه خبرهایی نشان می‌دهد که بیش از حد انتظار است. تا مهرماه ۱۳۹۲، یک‌صد نفر هنگام انجام مسئولیت محیط‌بانی در ایران کشته شده‌اند. این

بدون مرز (۲)

شما داوطلبانه به روستای ما آمده‌اید؟

زیرا پزشک عمومی مستقر در مراکز بهداشتی روستایی قادر به درمان بیماران خواهد بود. به عبارتی، درمان بیماران زحمتکش روستایی، شناسایی بیماری در منشأ آن، آموزش پزشکان عمومی شاغل در روستاها، تجربه خودمان به عنوان پزشک متخصص، حفظ زمان و هزینه‌های مالی برای بیماران روستایی و مهم‌تر از همه ایجاد محبت، دوستی و افزایش اعتماد بیماران به نظام سلامت کشور، در همین ایران ما هم بیماران نیازمند بسیار هستند. حضور متخصصان در روستاها خواهد داشت:

از تعداد روستاهایی که برای درمان رایگان بیماران رفته‌ام مانند خلیج کوه سوادکوه، ارطه نجار کلاه کایکلا، میدانسر قانمشهر، ارطه قادیکلا، کشمکر کلاه، چمازکستی، لاریم، جویسار، کوه‌خیل و... اما چرا این ماجرا را تعریف کردم؟ قضیه از آن قرار است که دعا کردم آقایان از دست این پزشک متخصص پوست زود خسته نشوند (چون رفت‌وآمد به روستاها با خودرو خودم هست و تلاش کردم هیچ زحمتی برایشان نباشم) فقط اطلاع‌رسانی به‌عهدۀ آنان باشد. اما مدتی بعد با وجود تماس تلفنی بنده هنوز خبری نیست. شاید دیگر بیماری با مشکل پوستی نداریم یا آقایان سرشان شلوع باشد و... به‌رحال هنر مردان روزگار آن است که خسته نشوند و گله‌کنند دیگران این قدر بیه ما محبت می‌کنند چرا من به دیگران محبت نکنم. ایشان می‌گفت آن‌روز این قدر خوشحال بودم که همسرم به من گفت، امروز صبح از بیماری بچه نگران بودی، ولی حالا خیلی سرحالی چه خبر شده، به، واقعا ما پزشکان می‌توانیم منشأ شادی و نشاط در جامعه باشیم اگر...

دوم آن که با حضور در روستاها می‌توانیم وقتی جوان‌هایی را در مسجد جامع قانمشهر می‌دیدم که خالصانه نماز و روزه را برای خدا شرط زندگی خود می‌دانستند. کاش خدمت به این معتکفین بخشی از شروط زندگی ما پزشکان باشد که برکتی از آن‌ها بی‌انفعا خواهد بود.



ناصر عمادی پزشک بدون مرز

از سال ۹۰ تصمیم گرفتم هر ۲ یا ۳ هفته یکبار به روستاهای استان مازندران برای ویزیت بیماران بروم، چرا که عده‌ای گله می‌کردند که چرا آفریقا می‌روم؛ در همین ایران ما هم بیماران نیازمند بسیار هستند. حضور چند نتیجه مثبت داشت:

اول آن که مردم روستاها خوشحال می‌شدند که پزشک متخصص پوست به خانه‌های آنها آمده و آنها را رایگان ویزیت می‌کند که این به نوعی ایجاد امنیت و آرامش و انس و الفت در بین بیماران و مردم بود. زیرا یکی از بیماران ۴ هفته بعد حضور در روستای شان می‌گفت: «آقای دکتر عمادی روزی که شما به روستای ما در لاریم جویسار آمده بودید و فرزند مرا معاینه کردید احساس خیلی خوبی داشتم چون حس کردم دولت و مسئولان به فکر ما هستند که متخصص پوست را به روستایمان فرستادند و حتی گرفتار اگر خودتان هم داوطلبانه آمده باشید چه بازترش». همان‌روز به خودم گفتم وقتی دیگران این قدر بیه ما محبت می‌کنند چرا من به دیگران محبت نکنم. ایشان می‌گفت آن‌روز این قدر خوشحال بودم که همسرم به من گفت، امروز صبح از بیماری بچه نگران بودی، ولی حالا خیلی سرحالی چه خبر شده، به، واقعا ما پزشکان می‌توانیم منشأ شادی و نشاط در جامعه باشیم اگر...

دوم آن که با حضور در روستاها می‌توانیم وقتی جوان‌هایی را در مسجد جامع قانمشهر می‌دیدم که خالصانه نماز و روزه را برای خدا شرط زندگی خود می‌دانستند. کاش خدمت به این معتکفین بخشی از شروط زندگی ما پزشکان باشد که برکتی از آن‌ها بی‌انفعا خواهد بود.



کوتاهی با «شهروند» گفت‌وگو کرد که در ادامه می‌خوانید.

با زندگی و کار «علی آرامش فر» شروع کنیم.

۲۷ سال دارم. اواخر سال ۱۳۷۹ بود که وارد سازمان محیط‌زیست شدم و نزدیک به ۱۶ سال است که در منطقه دنا مشغول به کار هستم و در حال حاضر سرپرست منطقه حفاظت‌شده دنا شرقی هستم. وظیفه من حفاظت از گونه‌های گیاهی و جانوری در حوزه استحقاقی‌ام است.

از روز حادثه بگو. چه اتفاقی افتاد که گلوله به پایت شلیک شد؟
آن روز صدای شلیک در جنگل شنیده می‌شد.

تهدید می‌کرد.

حرفش چه بود؟
می‌گفت «آرامش فر، جلوی من سبزه نشو، و گرنه یک روز به تو شلیک می‌کنم». اما خوب وظیفه من همین است، شغل من جلوگیری از شکار حیوانات و نابودی حیات وحش در منطقه دنا است؛ مگر می‌شد می‌دانستم که اگر در این راه کشته شوم، نباید کوتاهیام؟

فکر می‌کنی چرا به تو شلیک کرد؟
توسیدم بود؟
مشکل ما این بود که نیرو کم داشتیم و گرنه از چه می‌خواستیم بترسیدم؛ ما ۲ نفر بودیم، آن هم بدون اسلحه. وقتی پیدایش کردیم در کمال